خزانه ایمان/ کنکاشی درباره امانت داری در آموزه های اسلامی

پدید آورنده : نجمه کرمانی ، صفحه 50

اشاره

از جمله صفات برجسته هر انسان جوینده تعالی و کمال امانت داری است. این صفت یک صفت انسانی است و جزو نخستین مصادیق حقوق اجتماعی است. این خصیصه پیش از اسلام نیز مورد احترام بوده است. همین موضوع بیانگر این است که امانت داری ملائم با طبع و سرشت آدمی است همان گونه که پیامبر اسلام نیز بدان متصف بوده اند. امانت داری جزو مواردی است که اسلام نیز آن را اکیدا مورد امضاء و سفارش خود قرار داده است.

امانت داری در قرآن و روایات

خداوند متعال درباره ضرورت امانت داری می فرماید: «اِنَّ اللّهَ یَأمُرُکُم أنْ تُوَّدُوا الاماناتِ إلی أهْلِها...»

«خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن برسانید...»

امام صادق «علیه السلام» آن را نشانه شیعه می داند و می فرماید: «شیعتنا اهل الوفاء و الامانة؛ «شیعیان ما اهل وفای به عهد و امانت داری هستند».

امانت در لسان آیات و روایات منحصر در امانت های مالی نیست بلکه محدوده وسیع تری دارد. همچنان که امام رضا در روایتی نورانی کسی که در امانت خیانت ورزد را از جرگه شیعیان خارج می داند: «لیس منا من خان مؤمنا»؛ «کسی که به مؤمنی خیانت ورزد از ما نیست».

چه بسا خیانت در امانت روشن ترین مصداق خیانت است؛ خواه این خیانت در امانات الهی صورت گیرد خواه در امانات مردم. بزرگ ترین امانت امانت الهی است که انسان موظف به حفظ آن است. نقل شده امیر المؤمنین هرگاه بر سجاده نماز می ایستاد رنگ مبارکش تغییر می نمود. وقتی از ایشان می پرسیدند: شما را چه شده است؟ می فرمود: «هنگام ادا کردن امانت الهی است؛ همان امانتی که خدا بر آسمان ها و زمین عرضه کرد ولی آنان از پذیرش آن عاجز ماندند».

امانت داری در سیره عملی معصومین «علیهم السلام»

1. لزوم رد امانت به صاحبانش

این موضوع به قدری در حیات معصومین «علیهم السلام» مورد توجه قرار گرفته که بیان تنها یک نمونه از آن حاکی از اهمیت و ضرورت آن است. آمده است روزی مردی خسته، گرسنه و فرتوت از فشار فقر و مشکلات وارد مسجد شده و سراغ پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» را گرفت. ایشان را در گوشه ای از مسجد مشغول عبادت یافت. نزدیک رفت و کنار پیامبر نشست. سلام کرد و سفره دلش را پیش ایشان گشود. پیامبر با دقت به سخنان پیرمرد گوش داد. سپس به او فرمود: «بنشین، پرودگار، بزرگ و تواناست». در همین میان، فرد دیگری هم از راه رسید و از حضرت مقداری غذا خواست. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» به او نیز فرمود: «بنشین، پروردگار، بزرگ و تواناست». هنوز سخن پیامبر با او تمام نشده بود که نفر سومی هم آمد و تقاضای کمک کرد و پیامبر همان جواب را دوباره تکرار کرد.

اندکی گذشت و مردی با کیسه ای گندم وارد مسجد شد. به پیامبر و حاضران سلام کرد و گفت: «یا رسول اللّه! این چهار صاع گندم، زکات مال من است که خدمت شما آورده ام». کیسه گندم را داد و رفت. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نیز به هر کدام از فقیران، یک صاع گندم داد و یک صاع را پیش خود نگه داشت تا به مستحق دیگری بدهد. پس از نماز مغرب و عشاء، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرمود: هر کس مستحق است، یک صاع گندم نزد من است، بیاید و تحویل بگیرد. ولی کسی نیامد، به ناچار شب هنگام، آن را به امانت به خانه خود برد، ولی پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» آن شب را تا صبح نخوابید. عایشه با دیدن پریشانی حضرت، دلیل آن را از ایشان پرسید. پیامبر فرمود: «می ترسم شب بمیرم و این امانت به عهده من بماند و به دست صاحبش نرسد».

2. امانت داری حتی برای دشمن

معصومین «علیهم السلام» خیانت در امانت را حتی در مورد غیر مسلمانان یا دشمنان جایز نمی دانستند. دشمنان حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» در مکه، حتی پس از اعلام پیامبری اش همچنان نفیس ترین اشیای خود را نزد وی به امانت می گذاشتند و تردیدی به خود راه نمی دادند که او اموالشان را مصادره و به نفع آیین خود خرج نمی کند. از همین رو، پس از آماده شدن برای هجرت به سوی یثرب، از امام علی «علیه السلام» خواست چند روز در مکه بماند و امانت ها را به صاحبانشان پس بدهد. رسول گرامی اسلام می فرماید:

«امانت را به کسی که تو را امین قرار داد، باز پس بده و به کسی که به تو خیانت کرد، خیانت مکن.» ایشان حتی نخ و سوزن را به صاحبش بر می گرداند و می فرمود:

«وقتی که سخنی گفت و به اطراف خود نگریست، آن سخن نزد شما امانت است.»

در نبرد خیبر، مسلمانان دچار کم غذایی شدیدی شدند، به گونه ای که برای رفع گرسنگی، از گوشت برخی حیوانات که خوردن آن ها مکروه است، استفاده می کردند. مسلمانان چند دژ از دژهای خیبر را گشوده بودند، ولی دژی که مواد غذایی فراوانی در آن جا انبار کرده بودند، به دست مسلمانان نیفتاده بود. در این هنگام، چوپان سیه چرده ای که برای یهودیان خیبر گله داری می کرد، به حضور حضرت شرفیاب شد و درخواست کرد که حقیقت اسلام را بر او عرضه کند. وی در همان نخستین جلسه، بر اثر گفتار مستدل و منطقی آن فرستاده خدا ایمان آورد. سپس گفت: همه این گوسفندان، امانت یهودیان خیبر در دست من است. اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفند قطع شده است، تکلیف من چیست؟ حضرت در برابر چشم صدها سرباز گرسنه، با کمال صراحت فرمود: در آیین ما، خیانت به امانت، یکی از بزرگ ترین گناهان است. بر تو لازم است همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانشان برسانی. او نیز از دستور پیامبر پیروی کرد و بی درنگ در جنگ علیه یهود به جهاد پرداخت و در راه اسلام به شهادت رسید.

عبدالله بن سنان پس از نماز، امام صادق «علیه السلام» را دید که رو به قبله نشسته و سرگرم راز و نیاز است. نمی خواست خلوت امام را به هم بزند، ولی از پرسش خود نیز نمی توانست در گذرد.

جلو رفت و به امام سلام کرد. امام در چهره عبدالله بن سنان نگریست و با دیدن او خوشحال شد و سلامش را پاسخ گفت. عبدالله عرض کرد: «برخی از افرادی که با حکومت طاغوت کنونی در تماس هستند، گاه پیش من می آیند و امانتی را نزد من به ودیعه می گذارند. من می دانم که آن ها انسان های سرکشی هستند. نه اهل خمس هستند و نه دیانت. آیا باز هم بر من واجب است که در حفظ امانت آن ها کوشا باشم؟»

امام به خاطر حساسیت پاسخ، سه مرتبه با دست به سوی قبله اشاره کرد و فرمود: «سوگند به خدای این قبله! سوگند به خدای این قبله! حتی ابن ملجم که قاتل پدرم، امیر المؤمنین علی «علیه السلام» است، اگر به من امانتی واگذار کند، امانتش را صحیح و سالم به او باز می گردانم».

پیامبر هنگام ورود به مسجد الحرام، عثمان بن طلحه را که کلیددار کعبه بود، نزد خود طلبید تا در کعبه را باز کند و درون کعبه را از وجود بت ها پاک سازد. عباس عموی پیامبر پس از انجام این مقصود، از پیامبر خواست که کلید خانه خدا را به او تحویل دهد و مقام کلیدداری بیت الله را که در میان عرب، مقامی برجسته و شامخ بود، به او بسپرد.

پیامبر بر خلاف این تقاضا، پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بت ها، درِ کعبه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «اِنَّ الله یَأمُرُکُم أنْ تُوَدُّوا الاماناتِ إلَی اهلِها...».

«خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن برسانید...»

بر اساس روایت های دیگر، پیامبر داخل خانه خدا دو رکعت نماز خواند. سپس از کعبه بیرون آمد. عباس در حالی که تقاضای کلیدداری کعبه را برای خود می کرد، آیه 58 سوره نساء نازل شد. پیامبر نیز به علی «علیه السلام» دستور داد که کلید کعبه را به عثمان بن طلحه بدهد و از او پوزش بخواهد. عثمان به علی «علیه السلام» گفت: در آغاز، کلید را با خشونت از من گرفتی، ولی اکنون با کمال مهر و محبت به من دادی؟ علی «علیه السلام» جریان نزول آیه قرآن را برای او بیان کرد و گفت: به علت احترام فرمان خدا، چنین کردم. عثمان بن طلحه با شنیدن این مطلب، اسلام آورد.

3. خدا، برترین امانت دار

نوشته اند روزی امام صادق «علیه السلام» آهنگ سفر کرد. عده ای از دوستان و نزدیکان امام خواستند تا ایشان را در این سفر همراهی کنند. کاروان به راه افتاد و از مدینه خارج شد. در بین راه به امام خبر دادند که راهزنانی در بین راه کمین کرده اند تااموال کاروانیان را چپاول کنند و احتمال حمله آن ها به کاروان امام نیز وجود دارد. هم سفران امام از شنیدن این خبر ناگوار هراسان شدند و به خود لرزیدند. خدمت امام آمدند و گفتند که شاید حرامیان به خاطر پاس داشت مقام فرزند رسول خدا «صلی الله علیه و آله» متعرض امام نشوند و بهتر است که همگی اموال خود را به امام امانت دهند تا از دستبرد در امان بماند. امام به آن ها فرمود: «شما از کجا می دانید، شاید آنان می خواهند فقط اموال مرا تصاحب کنند و با شما کاری نداشته باشند. بنابراین، بهتر است که همه اموال خود را زیر خاک پنهان کنید تا پس از رفتن دزدان، آن را از خاک بیرون آورید و به راه خود ادامه دهید.»

همه به هم نگاهی کردند و پیشنهاد امام به نظرشان مناسب آمد و همه پسندیدند. امام دوباره به آن ها فرمود: «البته بهترین راه این است که اموالمان را به کسی بسپاریم که امانت داری او از همه بهتر است». این سخن، تعجب همه کاروانیان را برانگیخت. چه کسی است که امانت داری اش حتی از امام هم بهتر است. پرسیدند: «یابن رسول اللّه! آن شخص کیست؟» امام با آرامش فرمود: او پروردگار متعال و تواناست؛ اموالتان را به او بسپارید، ولی با خود شرط کنید که اگر اموالتان در پناه خدا امان یافت، پس از بازگشتن به وطن، یک سوم آن را در راه او انفاق کنید.» همگی پذیرفتند و با خدای خویش عهد کرند که اگر اموالشان به سلامت از دست دزدان درآمد، یک سوم آن را انفاق کنند.

در این میان، سوارانی تیزتک به قافله یورش بردند و به تاخت، قافله را محاصره کردند. آنان تا امام صادق «علیه السلام» را در میان کاروانیان دیدند، با احترام بسیار گفتند: دیشب خواب رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را دیده اند که به آنان دستور داده است خدمت امام صادق «علیه السلام» برسند و هر دستوری امام به آنها داد، اطاعت کنند. سپس از امام خواستند برای حفظ امنیت ایشان و همراهانشان از دستبرد دیگر راهزنان، آنان را تا مقصد همراهی کنند.

امام رو به آن ها کرد و فرمود: «خدا پشتیبان ماست. شما از همین جا باز گردید». طراران خداحافظی کردند و راه خود را در پیش گرفتند. در کاروان، افرادی نیز به قصد تجارت آمده بودند. در آن سفر، سودی بالغ بر ده برابر سرمایه خود به دست آوردند و همان گونه که عهد کرده بودند، وقتی به مدینه رسیدند، یک سوم آن را به فقیران دادند.

4. وصیت پیامبر: رعایت امانت

مهم ترین مسائل در هنگام مرگ مورد سفارش قرار می گیرد. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در بستر بیماری آرمیده بود و آخرین لحظه های عمر خویش را سپری می کرد. همه در کنار بستر ایشان نشسته بودند و اشک حسرت و زاری می افشاندند. حال پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» هر لحظه بدتر می شد و دقایق را به سختی می گذراند.

پس از مدتی، حال پیامبر اندکی بهبود یافت. به امیر المؤمنین علی «علیه السلام» رو کرد که در کنار بسترش، غمگینانه اشک می ریخت. دست او را فشرد و فرمود: «ای ابوالحسن! همواره امانت را به صاحبش باز گردان؛ خواه صاحب امانت، نیک یا بد باشد و امانتی که نزد تو دارد، خواه کم باشد و خواه بسیار. حتی اگر این امانت یک نخ و سوزن بی ارزش باشد».

پی نوشت ها:

1. سوره نساء (4) آیه 58.

2. داستان های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص 57؛ به نقل از: مجمع البیان، ج 3، ذیل آیه 58 نساء.

3. وسائل الشیعه، ج 4، ص 57.

4. همان، ج 19، ص 77.

5. تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 313.

6. محمد هاشم بن محمد علی خراسانی، منتخب التواریخ، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، 1378 ه. ق، ص 135.

7. بحارالانوار، ج 72، ص 171.

8. سنن النبی، ص 130.

9. جامع الصغیر، ج 1، ص 87.

10. همنام گلهای بهاری، صص 64 - 65.

11. بحارالانوار، ج 47، ص 215.

12. داستان های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص 57؛ به نقل از: مجمع البیان، ج 3، ذیل آیه 58 نساء.

13. بحارالانوار، ج 21، ص 117.

14. علی بن الحسین بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان، 1378 ه . ق، ج 2، ص 5.

15. بحارالانوار، ج 77، ص 273.